

بررسی مفهوم تفکیک قوا در دوران معاصر

مهسا زنهاری

کارشناس ارشد حقوق عمومی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

چکیده

بهترین راه حفظ حقوق و آزادی مردم در یک کشور این است که وابستگی بین قوا در آن کشور وجود نداشته باشد و هر قوه ای بدون دخالت در کار دیگری به کار خود بپردازد که به آن تفکیک قوا گفته می شود. هرچند که تفکیک قوا به این شکل که بیان شد شاید دور از ذهن باشد اما بعید نیست. از طرفی نوع حکومت و موقعیت یک کشور ممکن است ایجاب کند که تفکیک بین قوا وجود نداشته باشد یا به صورت حداقل باشد و یک وابستگی های به هم پیچیده ای بین آنها موجود باشد، در اینجا منظور از قوا سه قوه مجریه، قضائیه و مقننه می باشد که هر یک متخصص در امری می باشند. قوه مقننه شروع به امر قانون گذاری می کند و مجریه آن را اجرا می کند و نهایت اینکه چنانچه در اجرا مشکلی مواجه باشند قضائیه به حل و فصل آن مشکل و اختلاف خواهد پرداخت. تفکیک قوا به مرور زمان دچار تحولاتی شده است و رشد و پیشرفت بشریت بر آن تأثیر گذاشت به گونه ای که انواع مختلفی از آن ایجاد شده و در دوران معاصر ایجاب میکند وجود انواع مختلف از تفکیک قوا وجود داشته باشد چرا که موقعیت کنونی مانند موقعیت های سابق و زمان های گذشته نیست اما باید توجه کرد تفکیک قوا به هر شیوه ای که باشد باید توجه کرد که آزادی های بشری را ایجاد کند و به گونه ای نباشد که ایجاد محدودیت و سلب آزادی افراد جامعه فراهم کند.

واژه های کلیدی: تفکیک قوا، حقوق، حکومت، قوا

۱- مقدمه

هدف غائی یک حکومت رسیدن به درجه ای از آزادی است که فرد و حکومت احساس رضایت کنند و این آزادی زمانی که قدرت در دست فرد خاص یا حزب خاص و یا قوه خاصی باشد هیچ گاه محقق نخواهد شد. قدرت بی مرز خود سری می آورد و خود سری منشاء انواع فسادها و انحرافات آنهاست به گفته لرد اکتون قدرت فاسد می کند و قدرت مطلق مطلقاً فاسد می کند.^۱

در زمانهای قدیم در برخی از کشورها تنها دو قوه وجود داشت و قوه سوم که همان قوه قضائیه بود را برای رعایای خود باقی می گذاشتند (مانند کشورهای اروپایی) در برخی از کشورهای دیگر وجود قوه قضائیه را لازم نمی دانستند و آنرا به عنوان یک قوه به رسمیت نمی شناختند و یا در برخی کشورهای دیگر مانند ترکیه در قدیم الایام این سه قوه در دست پادشاه بود و در ایتالیا این سه قوه یک جا جمع می شده اند. به هر حال از بدو پیدایش دکترین تفکیک قوا توسط منتسکیو مقاومتها و مخالفت هایی صورت گرفت اما آنچه مهم است و باقی ماند نفس کار می باشد که تفکیک قوا به صورت های مختلف توسط حاکمان و مردمان مورد پذیرش قرار گرفت زیرا هیچ حکومتی نمی خواهد قدرت را چهار صباح در دست داشته باشد و به خاطر کارهای خود محکوم و متهم به بی عدالتی شود از طرفی مردم نیز خواهان آزادی و احقاق خود بوده اند و این موارد محقق نمی شده اند اگر قدرت به خوبی تقسیم نمی شد. قدرت توسعه طلب و شتاب گیرنده است که به مثابه سیلابی بنیان افکن به تدریج در بستر زمان دراز آهنگ تر می شود و دیوارها و سدها در موانع سست و لرزان را از سر راه خود می رود و راه را برای اعمال هرچه بیشتر نظرات شخص یا گروه حاکم هموار می کند. در این میان آزادی اسیر دام هوسها و اغراض گردیده، مرغ همایون دموکراسی در فضای جامعه بال و پر می ریزد.^۲

نهایت اینکه تفکیک قوا بنابر مقتضیات زمان دچار تغییراتی شد و حاکمان برای حکومت داری بهتر بعضاً به طرق مختلفی آنرا تفسیر یا تغییر می دهند و در برخی از کشورها گاهی آنچنان به هم وابسته می شوند که تشخیص تفکیک بین آنها بسیار سخت می باشد، در این نگارش ابتدا به بررسی وجود این تغییرات و سپس چرایی وجود این تغییرات در دوران معاصر خواهیم پرداخت و به دنبال یک فلسفه قانع کننده از وجود چنین تغییراتی خواهیم بود.

۲- تفکیک قوا و تاثیر آن بر آزادی

آزادی واژه ای است که همه به دنبال آن هستند. از طرفی واژه ای است که بشریت معانی مختلفی برای آن در نظر گرفته است. برخی آنرا به حق داشتن تعریف می کنند، برخی آنرا بدین شکل ترجمه کرده اند که بر اساس قانون برخورد کردن همان آزادی است اما این گروه بعدها به این نتیجه رسیده اند که هر قانونی عادلانه نیست و قانونی که نا عادلانه باشد بی شک آزادی آنها را محدود خواهد کرد و برخی ها مانند ملت روسیه قبل از پتر کبیر حفظ رسوم و شعائر خود را آزادی تلقی می کرده اند. هر کسی و هر ملتی نام آزادی را به حکومتی داده است که روش آن با عادات و تمایلات او وفق می دهد و علت آن این است: در حکومت های جمهوری ظاهراً معایبی مشهود نیست و عوامل و موجباتی که مردم را ناراحت کند، آشکار نمی باشد و چنان به نظر می رسد که قوانین بیشتر تأثیر دارند تا مجریان قوانین لذا اهالی آزادی را در جمهوری دانسته و حکومت مشروطه را فاقد آزادی می دانند و نیز در حکومت های مشروطه و دموکراسی چون ظاهراً ملت مختار و هرچه دلشان می خواهند انجام می دهند و مردم اقتدار ملی را با آزادی اشتباه می کنند آن وقت آزادی را مخصوص این نوع حکومت می دانند.^۳ دولت ها برای رسیدن به این آزادی تلاش می کنند. آنها با رعایت تفکیک قوا در کشور خود به دنبال این هدف هستند اما ممکن است قوا در کشورها متعدد باشد همانطور که ارسطو برای وجود هر حکومت سه قوه در نظر می گیرد یکی قوه ای که قدرت فرمانروائی را حاکم کند (که قوه مجریه است) و دیگری قوه ای است که داد رسی کند و آن قوه قضائیه است، اگر ما وجود این سه قوه را

^۱ قاضی، ابوالفضل، بایسته های حقوق اساسی، تهران، نشر میزان، چاپ سی و دوم، ۱۳۸۸، ص ۱۶

^۲ قاضی، ابوالفضل، شأن نزول تعادل قوا و نزول شأن آن، نشریه شماره پنج دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران ۱۳۵۰

^۳ شارل، منتسکیو، روح القوانين، ترجمه علی اکبر معتدی، جلد اول، تهران مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۹۱، ص ۳۹۴

یک اصل بینداریم که در واقع باید هم چنین باشد بی شک آزادی بهتر محقق خواهد شد و این امر نه تنها اکنون ثابت شده است بلکه در زمانهای قدیم نیز ثابت شده بود تا آنجا که نویسندگان اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ در اصل شانزدهم خود آن را الزام آورترین اصول حقوق اساسی دانسته و بیان می دارد که در جامعه ای که حقوق افراد تضمین و تفکیک قوا برقرار نشده باشد قانون اساسی وجود ندارد.

اگر هر یک از قوا در امورات همدیگر دخالت کنند و یا اینکه هر سه قوه در دست یک نفر باشد یا دو قوه با همدیگر مخلوط شوند آن کشور و ملت آن کشور در وضعیت خاصی قرار خواهند گرفت. وقتی قوه مقننه و مجریه با همدیگر مخلوط شوند و در اختیار یک شخص واحد قرار گیرند بی شک قوانین جابرانه ای وضع خواهند کرد و آن قوانین جابرانه بی شک پس از زمانی اجرا می شوند و اجرای آنها منافات دارد با آزادی آن ملت و این است که آزادی تحت الشعاع قرار خواهد گرفت. نهایت اینکه تفکیک قوا سلاخی است برای جلوگیری از تمرکز قدرت سیاسی در دست یک فرد و فرمانروا واز استبداد و خودکامگی پادشاهان و رهبران مستبد جلوگیری خواهد کرد.

۳- تفکیک قوا در دوران قدیم

ارسطو قائل به تفکیک بین سه قوه بود، او قوه تأمل و مشورت، قوه قدرت فرمانروائی و قوه دادرسی را به عنوان سه قوه که نیاز دارند قدرت را بین خود تقسیم کنند دسته بندی می کند. اگر چه به ظاهر خطوط کلی قوای سه گانه (ارسطو) همان است که بعد ها در قرن هجدهم مجدداً مطرح شده ولی قوای سه گانه ارسطویی از نظرگاه این فیلسوف با تفکیک قوای جدید تفاوت های قابل ملاحظه ای دارد. مثلاً طبق برداشت وی قوه مقننه یا مشورتی از اقتدار اجرائی و گاهی قضائی نیز برخوردار است. قوه فرمانروائی می تواند وضع قانون کند و قوه قضائیه از قضات حرفه ای و مردم عادی تشکیل می شود و در جمع با این نظام فکری نوعی اختلاط قوا به وجود آمده.^۱ او معتقد است هر حکومتی دارای سه قدرت می باشد و قانون گذار خردمند باید حدود هر یک از این سه قدرت را باز شناسد. اگر این سه قوه به درستی سازماندهی شود کار حکومت بدون خلاف است. اختلاف در نحوه تنظیم این قدرت ها است که سبب اختلاف در سازمان حکومت می شود.^۲ او در برداشت خود از قوه مجریه چنین ادامه می دهد: باید مشخص شود که فرمانروایان از میان چه کسانی و با رأی چه کسانی انتخاب می شوند در میان مناصب فرمانروایی، برخی جنبه سیاسی دارد و در مورد امری خاص یا نسبت به عامه شهروندان اعمال می شود.^۳

در برداشت ارسطو تقسیم وظایف میتواند با الیگارشسی جمع شود و این موضوع نقض هدف اصلی تفکیک قواست. طبق نظر وی گونه ای اختلاط قوا در عمل غیر قابل اجتناب می باشد زیرا وی برای قوا وظایفی غیر از آنچه امروزه مطرح است عنوان می کند که خود به خود بین تفکیک قوای ارسطو با معانی امروزی آن کاملاً فاصله ای می اندازد. در هر حال طرح اولیه تفکیک قوا متعلق می باشد.^۴

ژان بدن قوای حاکمیتی را پنج تا شش قوه می داند اما قوه مقننه را قوه مادر تلقی می کند که بقیه قوای حاکمه از مادر (قوه مقننه) زائیده می شوند، پوندرف قدرت سیاسی را به هفت قسمت تقسیم می کند و قائل به این است که هفت قوه در حال فعالیت هستند.

۱- قوه مقننه، او نیز مقننه را مانند ژان بدن در رأس قوا به حساب می آورد.

۲- قوه اجرای احکام، قوه ای است که حق اعمال مجازات را دارد.

۳- قوه قضائیه ۴- قوه اعلام جنگ ۵- قوه وصول مالیات ها ۶- قوه تعیین وزیران و نهایتاً قوه انجام تعلیمات عمومی

^۱ قاضی، ابوالفضل، بایسته های حقوق اساسی، ص ۱۶۱، برای مطالعه بیشتر رجوع شود به سایت ترجمه حمید عنایت از صفحات ۱۸۷ به بعد

^۲ رحیمی، مصطفی، اصول حکومت - تهران - نشر امیر کبیر، چاپ اول ۱۳۵۸ ص ۷۳

^۳ اسکندری، محمد حسین و داراب کلانی، محمد حسین، در آمدی بر حقوق اساسی، تهران دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، چاپ اول ۱۳۷۷،

ص ۱۳۴

^۴ فلاح، رفیعی، تأملات فلسفی ارسطو در باب سیاست، ماهنامه معرفت شماره ۷۹، ۱۳۸۴ ص ۲۲

بر اساس تقسیم بندی که پوفندرف ارائه داد قوای حاکمه به هفت مورد تقسیم می شوند، وابستگی این قوا با همدیگر و اینکه چارچوب وظایف و اختیارات آنها بعضاً واقعاً با همدیگر مخلوط بوده که تفکیک قوا تلقی نمی شود و این ناشی از سخت گیری این فیلسوف در امر حکومت داری است زیرا بی شک اگر با ملت مدارا کنیم خود آنها می توانند قوای خود باشند و نیازمند چنین تقسیم بندی شلوعی نباشیم.

جان لاک نیز قائل به سه قوه بود و آنها را عبارت می داند از قوه مقننه، مجریه و قوه متحده (فدراتیو) که قوه متحده از نظر او اقتدار اعلام جنگ و عقد صلحی را بر عهده دارد که پوفندرف از آن به عنوان قوه چهارم (قوه اعلام جنگ) نام می برد. منتسکیو متفکر و فیلسوف قرن هجدهم در کشور فرانسه و ارائه دهنده دکترین تفکیک قوا و روح القوانین آنچنان این نظریه را پرورانده که پس از قرن ها مورد اهتمام بسیاری از حاکمان و شهریان است. او معتقد است در هر دولت کشوری سه نوع قدرت وجود دارد؛ قدرت تقنینی یا اجرا کننده موضوعاتی که به حقوق بین الملل وابستگی دارد و قدرت اجرا کننده موضوعاتی که بر حقوق مدنی وابسته است.

حکمرما توسط قدرت نخست قوانین را برای مدتی شخص یا برای همیشه وضع می کند و قوانین موضوعه پیشین را نسخ یا اصلاح می نماید و جنگ یا صلح توسط قوه دوم برقرار می شود و به وسیله قوه آخر جنایات را کیفر می دهیم و راجع به اختلافات ایجاد شده قضاوت می کنیم.

در تقسیم بندی قوا توسط پوفندرف، ژان بدن و منتسکیو که به آنها اشاره شده و برخی دیگر مانند ولف و ... وجود یک قوه که دم از جنگ و صلح و درگیری می کند همیشه وجود دارد. این اصل نشان دهنده اصل دیگری است و اصل دوم این است که در زمان های گذشته اختلافات از طریق مسالمت آمیز فیصله نمی یافتند و جنگ به عنوان یک ارزش مورد احترام واقع می شد برای اینکه بتوانند به اهداف خود برسند و به تبع وجود یک قوه مستقل و تخصصی در این باب لازم بود. اما به مرور زمان و به خصوص پس از انعقاد معاهده بریان کلوک در قرن بیستم و تحریم جنگ در کمتر کشوری صحبت از این قوه به عنوان یک قوه مستقل در کنار قوای مقننه، مجریه و قضائیه می شود. همچنین وجود منشور سازمان ملل متحد که جهت حفظ صلح و برقراری امنیت بین الملل دیگر غیر مسالمت آمیز نیست و امروزه اصل فیصله اختلافات بصورت مسالمت آمیز است که انواع آن مذاکره - سازش - میانجگری دادگستری بین المللی و داوری بین المللی است.

۴- انواع تفکیک قوا

انفصال قوا و تفکیک بین آنها به صورت مختلف توسط نظریه پردازان صورت می گیرد اما مدلی که از همه بیشتر مورد توجه قرار گرفت تفکیک مطلق ونسبی و تفکیک عمودی و افقی است. به عقیده منتسکیو برای تأمین آزادی مردم تفکیک قوا کافی نبوده بلکه بین قوای سه گانه، باید نوعی تعادل و توازن برقرار گردد تا یکی از قوای مذکور نتواند نسبت به دو قوه دیگر اولویت و برتری پیدا کند.^۱ از این رو بسیاری از حقوق دانان در مورد تفکیک مطلق و نسبی قوا تردید کرده و به بحث و جدال پرداخته اند.^۲ تفاسیریکه صورت گرفته در عرصه نسبی یا مطلق بودن تفکیک قوا منجر به شکل گیری رژیم های سیاسی متفاوت و عملکرد های متفاوت می شود.

در تفکیک مطلق قوا اعتقاد بر این است که هر یک از قوا دارای وظایف منجز و مشخص هستند و هیچ یک از قوا نباید از حدود مرزهای مشخص شده در قوانین اساسی پا را فراتر بگذارند و دخالت در امور سایر قوا کنند. تعادل و توازن لازم هست موجود باشد اما برای ایجاد توازن و تعادل ضروری است دیوار نفوذ ناپذیری بین آنها موجود باشد و حریم ها و مرزها حفظ شوند.

بر اساس اصل تفکیک نسبی، تفکیک مطلق قوا در هیچ صورتی ممکن نیست و از طرفی مصلحت یک نظام نیز ایجاب نمی کند که تفکیک بین قوا مطلق باشد چراکه قوای حاکم مظهر حاکمیت ملی می باشند و بنابر این همکاری و رابطه قوا باعث می

^۱ موسی، غنی نژاد، دموکراسی در پرتو دو مفهوم آزادی و قدرت، نشریه کیان، شهریور و مهر ۱۳۷۵ شماره ۱۳۲ ص ۴۷

^۲ عباسعلی، عمیدزنجانی، فقه سیاسی، جلد اول، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر ۱۳۶۸، ص ۱۳۲

شود تا کارها بر وفق منطق فرمانروایی پیش رود و هریک از قوا در مسیر تکمیل وظایف دیگری گام بر دارد. در نهایت محصول این دو برداشت شکل گیری دو رژیم سیاسی یعنی رژیم های ریاستی و پارلمانی بوده است.^۱

در تفکیک عمودی طرفداران آن به استقلال قوا در برابر یکدیگر فکر نمی کنند به تعبیر آنها قوا در محدوده وظایف خود تخصص دارند و قلمرو هریک از آنها کاملاً مشخص است ولی چون از لحاظ سلسله مراتب، اجرای قانون یک مرحله پایین تر از وضع قانون است این امر سبب می شود مجریه تابع قوه مقننه تلقی شود؛ روسو معتقد است قوا به صورت عمودی از همدیگر تفکیک شده اند و در عرض همدیگر نیستند بلکه در طول یکدیگر هستند.

در مقابل در تفکیک افقی که می توان از آن به سیستم تعادل و توازن قوا یاد کرد در عین حال که قوا در محدوده وظایف خود تخصص دارند از هم مستقل و در عرض همدیگر هستند به عبارت دیگر تفکیک قوا به شکل افقی و هریک از قوا به وسایل و ابزارهایی مجهز هستند که از طریق آن به کنترل و نظارت بر قوای دیگر می پردازند و جلوی انحرافات و سوء استفاده های احتمالی از قدرت را می گیرند، به همین دلیل این روش را سیستم تعادل و توازن می نامند.^۲

۵- تفکیک قوا در ایران

بر قراری اصل تفکیک قوا در ایران به وسیله گروه هایی از جامعه آغاز شد که علمای شیعه بزرگترین آنها بوده اند و این موضوع نیز رنگ دینی به خود گرفت. عبدالرسول کاشانی و عبدالرحمن کواکبی به عنوان اولین متفکران اسلامی از این اصل یاد کرده اند.^۳ ولی پس از مشروطیت گروهی از مجتهدین مخالفت خود را با قانون و تفکیک قوا آغاز کرده اند و در مقابل گروهی دیگر که منافع اجتماعی و سیاسی ایران را در وجود تفکیک قوا می دیده اند از آن به سختی و با شدت زیادی حمایت می کرده اند.

شیخ فضل الله نوری و برخی دیگر از علما اعلام داشتند که مشروطه مشروعه ای که آنها برای آن می جنگند با آنچه از انقلاب مشروطیت متولد گردید تفاوت دارد، اگر شیخ را به لحاظ تئوری در رأس قطب مخالف با تفکیک قوا بدانیم در رأس قطب دیگر علامه نائینی قرار می گیرد که به دفاع از تفکیک قوا و مبانی آن می پردازد.^۴ موافقان، قانون گذاری، تأسیس مجلس و تفکیک قوا را عین موافقت با شرع می دانستند و استبداد دینی راحتی بسیار دشوار تر از مبارزه با استبداد سیاسی می پنداشتند زیرا اعتقاد بر این داشتند که شعبه استبداد دینی به اسم حفظ دین همواره از شجره استبداد سیاسی دفاع نموده است.^۵

بر اساس اصل ۵۷ قانون اساسی ایران نظام تفکیک قوای مقننه، مجریه و قضائیه را به شکل کاملاً نسبی و با شیوه خاص خود پذیرفته اند. بر اساس این اصل هریک از قوا قسمتی از امور زمامداری کشور را در دست خود دارند و قسمتی از حاکمیت را از طریق نهادها و سازمانهای تحت نفوذ اعمال می کنند، اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می شود و مصوبات آن پس از طی مراحلی که در اصل بعد می آید برای اجرا به قوه مجریه و قضائیه ابلاغ می گردند. همچنین اعمال قوه مجریه جزء در اموری که مستقیماً بر عهده مقام رهبری قرار داده شده از طریق شخص رئیس جمهور و وزرا صورت می گیرد و از طرفی اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد.^۶

بر اساس تفاسیری که از قانون اساسی و اصول مذکور صورت گرفت جمهوری اسلامی ایران نظام تفکیک قوا را پذیرفته اما یک تفاوت اصولی با تفکیک قوای کلاسیک دارد که این تفاوت اساسی می باشد اما ماهیت کار را آنچنان متأثر نخواهد کرد بدین

^۱ ابوالفضل قاضی، همان صص ۱۹۰-۱۹۶

^۲ سید جهانگیر بیداردل، بررسی تطبیقی اختیارات فوق العاده مقامات عالی حکومتی در نظام های ایران، فرانسه، مصر. پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی - دانشگاه تهران "مجمع آموزش عالی قم" تابستان ۱۳۸۲، صص ۲۵

^۳ کواکبی، عبدالرحمن، طبایع الاستبداد، به کوشش صادق سجادی، تهران نشر تاریخ ایران چاپ اول ۱۳۶۴، صص ۱۵۵-۱۵۶

^۴ زیبا کلام، صادق، نسبت و مدنیسم، تهران نشر روزنه چاپ اول ۱۳۷۷ صص ۴۹۰

^۵ حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت، تهران، امیر کبیر، چاپ اول ۱۳۶۴ صص ۲۷۷

^۶ اصل ۶۱ ق.ا

ترتیب که در تفکیک قوای کلاسیک و قدیمی قدرت ما فوق قوا وجود نداشت و اصولاً تفکیک قوا برای آن است که قدرت مافوق قوا وجود نداشته و قوای سه گانه قدرت را بین یکدیگر تقسیم و تعدیل کنند اما به موجب اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی در جمهوری اسلامی ایران این قوا زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت و ... اعمال می گردد.

هرچند که در ظاهر گستردگی وظایف ولایت فقیه زیاد است اما مواضع صریح قانون اساسی مبنی بر محو استبداد و شیوه نظارتی و مقام مافوقی که بر رهبری مقرر شده^۱ ما را هدایت می کند به همان هدف غائی تفکیک قوا و نمی توان گفت مقام رهبری بدون وجود هیچ دستگاه نظارتی مختار به انجام هر رفتار است و فرماندهی کل قوا بودن بدون نظارت سایر نهادها این اختیار مطلق و تام را به او خواهد داد که به هراقدامی دست بزند.

۶- تفکیک قوا و در برخی از کشورها

تفکیک قوا چه به صورت افقی یا عمودی یا هر شکل دیگری در هر کشوری دچار چالشها و تغییراتی می شود؛ مثلاً در کشور آمریکا گروهی از حقوق دانان از استعمال واژه تفکیک قوا برای ایالت متحده آمریکا خود داری نموده و آن را در عمل مقدور نمی دانند و ترجیح می دهند که به جای آن از اصطلاح تفکیک انعطاف ناپذیر قوا استفاده کنند.^۲ به هر حال ثمره پذیرش اصل تفکیک قوا در ایالات متحده آمریکا پیدایش رژیم ریاستی بوده است. در چنین رژیمی رئیس جمهور منتخب مستقیم مردم بوده و همانند کنگره از شأن مردمی برخوردار است. قدرت بین دو نماد رسمی یعنی ریاست جمهوری و کنگره تقسیم می شود.^۳ در آنجا نه مجریه می تواند کنگره را منحل کند و بالعکس. وزراء همگی از سوی رئیس جمهور تعیین و منصوب می شوند و در برابر او مسئولیت دارند اما رئیس جمهور به علت داشتن اختیارات گسترده و رئیس دولت و رئیس کشور بودن رهبری آن کشور را برعهده دارد این چیدمان مؤید اصل تفکیک مطلق قواست. اما استثنائات زیادی بر یک رژیم ریاستی صرف وارد کرده و آنرا به سمت یک رژیم ریاستی با گرایش به سمت نظام پارلمانی کشانده است .

نظام حقوقی کشوری مانند فرانسه یک نظام نیمه ریاستی - نیمه پارلمانی است که هم همکاری قوا در آن دیده می شود و هم سیستم تعادل و توازن قوا، واز آنجا که مبنی بر اصل تفکیک نسبی قوا است همکاری میان قوا بسیار است به گونه ای که دو قوه تأثیر گذار یعنی مجریه و مقننه به صورت کامل از یکدیگر متأثرند، و در بحث تعادل و توازن قوا هریک از قوا وسایلی را در اختیار دارند که از طریق آن می توانند نسبت به قوه دیگر اعمال نفوذ کنند و دیگری را به اطاعت از قانون وادارند ؛ این ابزار و وسایل با یکدیگر برابرند و همین امر سبب شده که قوای حکومتی تا حدی زیادی با یکدیگر متوازن شوند و تعادل لازم بین آنها بر قرار گردد.^۴ در این کشور مجریه در برابر هر ابزاری که به قوه مقننه می دهد امتیازی معادل آن نیز می گیرد به گونه ای که که هر دو قوه از امتیازات برابری برخوردار باشند و به آن لقب پارلماناریسم عقلانی یا منطقی می دهند.^۵

زیرا هرچند قانون اساسی آن کشور به مجلس حق نظارت بر قوه مجریه را اعطا می کند و هیأت دولت در مقابل پارلمان می تواند از حق سانسور در ساقط نمودن کابینه استفاده کند در مقابل حق منحل کردن مجلس ملی به رئیس جمهور نیز اعطا می شود. پس می توان گفت در جامعه بین المللی امروزی تفکیک قوا همان تقسیم قدرت سیاسی میان قوای سه گانه است که هر قوه علی رغم استقلال خود بنابر پیچیدگی های جوامع امروزی نیازمند ابزارهای کنترل و نظارت بر امورات یکدیگر می باشند.

در اغلب جمهوری های قدیم یک عیب بزرگ وجود داشت و آن این بود که ملت حق داشت تصمیمات عملی که محتاج به اجراست ، خود بگیرد اما از انجام این کار یعنی اجرا کردن آن تصمیمات خود عاجز بود، ملت نباید راساً در حکومت دخالت کنند مگر برای انتخاب نمایندگان. این کار هم کاملاً در دسترس او می باشد زیرا اگر اشخاص میزان دقیق استعداد رجال را

^۱ اصول ۱۱۱ و ۱۴۲ و ۱۰۷

^۲ ابوالفضل قاضی ، بایسته های حقوق اساسی ، ص ۱۹۳

^۳ سید محمد هاشمی ، تقریرات درس حقوق اساسی تطبیقی ، دانشگاه تهران ، نیمسال دوم ۸۰ - ۱۳۷۹

^۴ طباطبائی، موتمنی، منوچهر، حقوق اساسی، تهران نشر میزان چاپ اول بهار ۱۳۸۰ ص ۱۳۲

^۵ Reasonable Parliamentarism

نشناسند هر کسی آنقدر می فهمد که کسی را که انتخاب می کند از سایرین مطلع تر است یا نه و به قدر کافی اطلاعات را داراست یا نه، هیئت نمایندگان هم نبایستی برای اجرای تصمیمات عملی انتخاب شوند زیرا این کار را نمی توانند به خوبی انجام دهند آنها باید فقط قوانین وضع کنند و نظارت کنند که قوانینی که وضع کرده اند خوب اجرا می شود.^۱

۷- اهمیت تفکیک قوا در عصر معاصر

برخی کشورها به دلیل محدودیت های دینی، فرهنگی، اقتصادی و امثال آنها در عین اینکه مشتاق و مایل به رعایت اصل تفکیک قوا هستند لکن تا حدود زیادی از فلسفه اصلی تفکیک قوا دور شده اند که از جمله این کشورها جهان سومی و کشورهای درحال توسعه می باشند که معمولاً با داشتن مبانی اعتقادی قوی و دینی خود تا حدود بسیار زیادی از فلسفه وجودی این اصل دور شده اند و خود در حال تغییر بر این اصل اساسی و جهانی می باشند، اصلی که در دوران کنونی کماکان دارای آثار زیاد و اهمیت فراوان می باشد که در زیر به برخی از آنها خواهیم پرداخت.

الف - برقراری نظم و تقسیم کار عادلانه بین قوا و نهادهای وابسته به هر قوه به گونه ای که یک سازماندهی معقول و منطقی از طرف هر قوه بر نهادها و سازمانهای زیر نظر خود صورت بگیرد و هر مسئولی مکلف است ایرادات سازمان خود را مرتفع کند و در مقابل جواب گو باشد.

ب - تفکیک قوا باعث می شود رشد استبداد متوقف شده و ریشه های آن به مرور بشکند و از خود محوری ها و سوء استفاده ها پیشگیری شود.

پ - موضوع دیگری که اهمیت اصل تفکیک قوا را روشن و مستدل می سازد وجود استعدادها و تخصص های گوناگون و متنوع است که خواه ناخواه در بین اقشار مختلف جامعه وجود دارد و اگر از آنها به نحو صحیح و دقیق استفاده شود و افراد به تناسب استعدادها و تخصص های خاصی که دارند به کارهای مناسب گمارده شوند جامعه از رشد سریعتر و بیشتر برخوردار خواهد شد و این تفکیک قوا است که به بهترین وجه ممکن، می تواند تخصص های گوناگون را به طرز صحیح هدایت و سازماندهی نماید و افراد را به تناسب شایستگی هایشان برای انجام کارها جذب نماید.^۲

نهایت اینکه برای تعدیل قوا و تقسیم کار بین آنها تفکیک قوا تنها یک روش است که بسیار موفق بوده اما نباید به گونه ای برخورد کنیم که راه دیگری وجود ندارد، جامعه بشریت و مغزهای متفکر امروزی همانگونه که توانسته اند این روش را دچار تحولاتی کنند که بازدهی و نتیجه مطلوب تر حاصل شود بی شک خواهد توانست در آینده ای نه چندان دور با ارائه نظرات مختلف و حقوقی خوب قدرت را بین هر قوه تعدیل کند و این تعدیل به گونه ای صورت گیرد که در درجه اول هیچ قوه ای احساس برتری و تفوق نسبت به قوه دیگری نکند و در درجه دوم روال کارهای جامعه یا آن کشور دچار چالش نشود و یک تقسیم کار منطقی و عادلانه ای صورت گیرد به گونه ای که هر قوه تا حدودی منافع آن در گرو قوه دیگری باشد و آنچه بر همه اثبات شده این است که مقبولیت و مشروعیت این اصل مورد قبول عامه و اندیشمندان می باشد اما علی رغم آنکه در دوران کنونی در دوران کنونی رویه عملی دولتها به سمتی پیش رفته و در حال رفتن است که امروزه اعمال سیستم تعادل و توازن و تعامل از لوازم ضروری این اصل اساسی تلقی می شود.

۸- بحث و نتیجه گیری

آزادی واژه ای است که همه به دنبال آن هستند. از طرفی واژه ای است که بشریت معانی مختلفی برای آن در نظر گرفته است و راههای مختلفی برای دست یابی به آن وجود دارد یکی از این راه ها وجود تفکیک قوا در هر کشوری است انفصال قوا و تفکیک بین آنها به صورت مختلف توسط نظریه پردازان صورت می گیرد، اما مدلی که از همه بیشتر مورد توجه قرار گرفت

^۱ شارل منتسکیو، پیشین، ص ۴۰۰

^۲ دالا کامپانی، کریستال، تفکیک قوا و برخی مسائل فلسفه سیاست در روز گارها، ترجمه بزرگ نادر زاده، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی سال پانزدهم شماره ۷ و ۸ ص ۵ - ۱۶۳

تفکیک مطلق ونسبی و تفکیک عمودی و افقی است. تفکیک قوا بنابر مقتضیات زمان دچار تغییراتی شد و حاکمان برای حکومت داری بهتر بعضاً به طرق مختلفی آنرا تفسیر یا تغییر می دهند و برخی کشورها نیز به دلیل محدودیت های دینی، فرهنگی، اقتصادی و امثال آنها در عین اینکه مشتاق و مایل به رعایت اصل تفکیک قوا هستند لکن تا حدود زیادی از فلسفه اصلی تفکیک قوا دور شده اند که از جمله آنها، کشورها جهان سوم و کشورهای درحال توسعه می باشند که معمولاً با داشتن مبانی اعتقادی قوی و دینی خود تا حدود بسیار زیادی از فلسفه وجودی این اصل دور شده اند و خود در حال تغییر بر این اصل اساسی و جهانی می باشند.

در برخی از کشورها قوا گاهی آنچنان به هم وابسته می شوند که تشخیص تفکیک بین آنها بسیار سخت می باشد. از طرفی برای تعدیل قوا و تقسیم کار بین آنها تفکیک قوا تنها یک روش است که بسیار موفق بوده اما نباید به گونه ای برخورد کنیم که راه دیگری وجود ندارد، جامعه بشریت و مغزهای متفکر امروزی همانگونه که توانسته اند این روش را دچار تحولاتی کنند که بازدهی و نتیجه مطلوب تر حاصل شود بی شک خواهد توانست در آینده ای نه چندان دور با ارائه نظرات مختلف و حقوقی خوب قدرت را بین هر قوه تعدیل کند و این تعدیل به گونه ای صورت گیرد که در درجه اول هیچ قوه ای احساس برتری و تفوق نسبت به قوه دیگری نکند و در درجه دوم روال کارهای جامعه یا آن کشور دچار چالش نشود و یک تقسیم کار منطقی و عادلانه ای صورت گیرد.

منابع

- ۱- اسکندری، محمد حسین و داراب کلائی، محمد حسین، در آمدی بر حقوق اساسی، تهران دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، چاپ اول ۱۳۷۷.
- ۲- بیداردل، جهانگیر، بررسی تطبیقی اختیارات فوق العاده مقامات عالی حکومتی در نظام های ایران، فرانسه، مصر. پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه تهران "مجمع آموزش عالی قم" تابستان ۱۳۸۲.
- ۳- حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت، تهران، امیر کبیر، چاپ اول ۱۳۶۴.
- ۴- دالاکامپانی، کریستال، تفکیک قوا و برخی مسائل فلسفه سیاست در روزگارهها، ترجمه بزرگ نادر زاده، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی سال پانزدهم شماره ۸ و ۷.
- ۵- رحیمی، مصطفی، اصول حکومت، تهران، نشر امیر کبیر، چاپ اول ۱۳۵۸.
- ۶- زیبا کلام، صادق، نسبت و مدرنیسم، تهران، نشرروزنه، چاپ اول ۱۳۷۷.
- ۷- شارل، منتسکیو، روح القوانين، ترجمه علی اکبر معتدی، جلد اول، تهران موسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۹۱.
- ۸- طباطبائی، موتمنی، منوچهر، حقوق اساسی، تهران نشر میزان چاپ اول بهار ۱۳۸۰.
- ۹- عمیدزنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، جلد اول، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر ۱۳۶۸.
- ۱۰- قاضی، ابوالفضل، بایسته های حقوق اساسی، تهران، نشر میزان، چاپ سی و دوم، ۱۳۸۸.
- ۱۱- قاضی، ابوالفضل، شأن نزول تعادل قوا ونزول شأن آن، نشریه شماره پنج دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران ۱۳۵۰.
- ۱۲- فلاح، رفیعی، تأملات فلسفی ارسطو در باب سیاست، ماهنامه معرفت شماره ۷۹.
- ۱۳- کواکبی، عبدالرحمن، طبایع الاستبداد، به کوشش صادق سجادی، تهران نشر تاریخ ایران چاپ اول ۱۳۶۴.
- ۱۴- موسی، غنی نژاد، دموکراسی در پرتو دو مفهوم آزادی و قدرت، نشریه کیان، شهریور ومهر ۱۳۷۵ شماره ۱۳۲.
- ۱۵- هاشمی، محمد، تقریرات درس حقوق اساسی تطبیقی، دانشگاه تهران، نیمسال دوم ۸۰-۱۳۷۹.